1395.10.25

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه مباحث

بیان شد، دو طایفه در حدیث تثلیث وارد شده است. در یک طایفه «انما الامور ثلاثه» وجود داشته و در طایفه ای دیگر «انما الامور ثلاثه» وجود ندارد اما تقسیم سه گانه « حلالٌ بیّن و حرامٌ بیّن و الشبهات بین ذلک. حلالٌ بیّن و حرامٌ بیّن و الشبهات بین ذلک» به حمل شایع در آن وارد شده است. روایات طایفه اول بیان شد. روایات طایفه دوم در مصادر متعددی از پیامبر ص نقل شده است که متن های اصلی در جلسه گذشته بیان شد. چهار متن اصلی از این طایفه نقل شد: مقبوله عمر بن حنظله، اسماعیل الجعفی، سلّام بن مستنیر، نعمان بن بشیر. البته روایت نعمان بن بشیر خود سند های متعددی دارد.

**بررسی سندی**

هر چند وجود جهار نقل مختلف از یک روایت، موجب اطمینان به صدور است و باید با کنار هم قرار دادن قطعات مختلف روایت و بررسی تفاوت ها، متن کامل و تفسیری صحیح از روایات ارائه داد اما اشاره به بحث سندی این روایات سودمند است.

**سند مقبوله عمر بن حنظله**

در سند مقبوله عمر بن حنظله، تنها بحث در خود اوست و سایر روات روایت ثقه و امامی هستند. توثیق یا تضعیف عمر بن حنظله بحثی مفصل است که به نظر ما عمر بن حنظله قابل توثیق است و به برخی از قرائن توثیق او اشاره می کنیم. از قرائن مختلفی توثیق عمر بن حنظله قابل استفاده است. یکی از قرائن، رسول زراره قرار گرفتن است که زراره او را خدمت امام ع می فرستد تا سوالی را برای زراره از امام ع بپرسد. [[1]](#footnote-1) همین رسول قرار گرفتن نشانه اعتماد زراره به اوست. قرینه دوم، روایت ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله است. البته هر چند روایاتی از ابن ابی عمیر در مصادر موجود است[[2]](#footnote-2) اما نقل ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله ثابت نیست. قرینه بعدی روایت یزید بن خلیفه است. «عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ یَزِیدَ بْنِ خَلِیفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْکَ بِوَقْتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذاً لَا یَکْذِبُ عَلَیْنَا قُلْتُ ذَکَرَ أَنَّکَ قُلْتَ إِنَّ أَوَّلَ صَلَاةٍ افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَی نَبِیِّهِ ص الظُّهْرُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ‏ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لَمْ یَمْنَعْکَ إِلَّا سُبْحَتُکَ‏ ثُمَّ لَا تَزَالُ فِی وَقْتٍ إِلَی أَنْ یَصِیرَ الظِّلُّ قَامَةً وَ هُوَ آخِرُ الْوَقْتِ فَإِذَا صَارَ الظِّلُّ قَامَةً دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَلَمْ

یَزَلْ فِی وَقْتِ الْعَصْرِ حَتَّی یَصِیرَ الظِّلُّ قَامَتَیْنِ وَ ذَلِکَ الْمَسَاءُ فَقَالَ صَدَقَ.»[[3]](#footnote-3) خود یزید بن خلیفه به واسطه روایت صفوان توثیق می شود و سند این روایت صحیحه خواهد بود. دلالت این روایت بر توثیق عمر بن حنظله نیز تام است. زیرا ظاهرا « إِذاً لَا یَکْذِبُ عَلَیْنَا» به معنای اذا کان الراوی عمر بن حنظله است و همین نشانگر توثیق اوست. بله اگر مراد اذا کان الروایه فی الوقت یا اذا کانت الروایه هذه الروایه الخاصه بود، همین دالّ بر تضعیف عمر بن حنظله می شد اما این احتمال، احتمالی بعید است زیرا اولا امام ع پیش از نقل مضمون روایات وقت این کلام را فرموده و هم چنین روایات وقت روایات مسلمّی نیست تا صرف مسلّم بودن روایات وقت، سبب دروغ نگفتن عمر بن حنظله باشد. مسلّم بودن روایات موجب عدم امکان کذب و جعل است زیرا جاعل و کاذب هیچ گاه بر خلاف روایات مسلّم مطلبی را جعل نمی کند چه آنکه با جعل آن کسی سخن او را نخواهد پذیرفت.[[4]](#footnote-4) از طرف دیگر روایت های مهمی از او نقل شده و اصحاب به روایات او اعتماد کرده و روایات او را در کتب خود نقل کرده و به مضمون آن فتوی داده اند و روایات او را مقبوله خوانده اند. این مجموعه برای اطمینان به وثاقت عمر بن حنظله کافی است.

**سند خطبه حضرت امیر ع**

روایت بعدی خطبه حضرت امیر ع که در فقیه به صورت مرسل نقل شده اما به نظر ما مرسلات صدوق هر چند به صیغه جزمی باشد، معتبر نیست. البته از تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب[[5]](#footnote-5) که کتابی متعلق به زیدیه است، روایت با سند نقل شده است: «أَخْبَرَنَا أبو عَبْدِ الله مُحَمَّدُ بن زَیْد الْحُسَیْنِی رحمه الله تعالی، قَالَ: أَخْبَرَنَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الْحَسَنُ بن عَلِیٍّ رَضِیَ الله تَعَالَی عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَخِی الْحُسَیْنُ بن عَلِیٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بن الوَلِیدِ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ أبی عُمَیْرٍ، عَنْ هِشَامٍ عن اسماعیل الجعفی قال قال لی ابو جعفر علیه السلام خطب امیر المؤمنین علیٌّ علیه السلام بعد عن استُخلِفَ بسته ایام... » کتاب تیسیر المطالب در نرم افزار تراث وارد شده است. بنده از تیسیر المطالب دو چاپ دیده ام. در یکی از چاپ هایش شرح حال هایی از رجال سند مذکور در کتاب وجود دارد. این روایت در تیسیر المطالب چاپ مؤسسه امام زید بن علی الثقافیه، صفحه 329 وارد شده است. چاپ دیگری از تیسیر المطالب وجود دارد که در کتابخانه حاج آقای والد مشاهده کردم و به این تفصیل نیست.

در این سند، محمد بن الولید راوی از ابن ابی عمیر است که تنها یک روایت محمد بن الولید الخزاز از ابن ابی عمیر در کمال الدین[[6]](#footnote-6) نقل کرده است. محمد بن الولید الخزاز فطحی ثقه است.[[7]](#footnote-7) هشام، هشام بن سالم است که در یک سند از اسناد کافی[[8]](#footnote-8)، از اسماعیل الجعفی روایت کرده است. هشام بن سالم از مشایخ اصلی ابن ابی عمیر است و بزرگان امامیه و مورد وثوق است. اسماعیل الجعفی، اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی است نه اسماعیل بن جابر الجعفی. بنده در رساله اسماعیل الجعفی، بیان کرده ام اولا در جعفی بودن اسماعیل بن جابر تردید وجود دارد و ثانیا اگر اسماعیل بن جابر جعفی باشد، مراد از اسماعیل الجعفی به صورت مطلق، اسماعیل بن عبد الرحمن است. اسماعیل بن عبد الرحمن از فقها بوده و نجاشی در ترجمه برادر زاده اش او را توثیق می کند و می نویسد: «بسطام بن الحصین بن عبد الرحمن الجعفی ابن أخی خیثمة و إسماعیل. کان وجها فی أصحابنا و أبوه و عمومته و کان أوجههم إسماعیل. و هم بیت بالکوفة من جعفی»[[9]](#footnote-9) از کلمه فقیه و اوجه، استظهار وثاقت اسماعیل می شود زیرا در مقایسه اسماعیل و برادر زاده های او بر اسماعیل اوجه اطلاق شده و وثاقت برخی از برادر زاده های او روشن است و همین اوجه بودن سبب اثبات وثاقت اوست. اما سایر افراد واقع در سند تا محمد بن الولید زیدی هستند و وثاقت آنها ثابت نیست.

**سند روایت سلّام بن مستنیر**

روایت بعدی در کنز الفوائد با این سند وارد شده است: «حَدَّثَنِی الشَّیْخُ أَبُو الْمَرْجَی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الْبَلَدِیُّ بِالْقَاهِرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أُسْتَاذِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ جَعْفَرٍ النُّعْمَانِیُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدِ بْنِ عُقْدَةَ الْکُوفِیُّ عَنْ شُیُوخِهِ الْأَرْبَعِه عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِیرِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ ع قَالَ قَالَ جَدِّی رَسُولُ اللَّهِ ص‏ ...»[[10]](#footnote-10)

ظاهرا این طریق به کتاب حسن بن محبوب است و نعمانی به این طریق روایت حسن بن محبوب را نقل می کند. هر چند اثبات وثاقت الشَّیْخُ أَبُو الْمَرْجَی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الْبَلَدِیُّ سخت است اما ظاهرا طریق به کتاب و تنها طریقی اجازه ای است و روایت تا حسن بن محبوب قابل تصحیح است.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدِ بْنِ عُقْدَةَ الْکُوفِیُّ در این تعبیر عقده، پدر سعید نیست و ابن عقده وصف احمد است نه وصف سعید و تابع به عنوان بدل یا عطف بیان از احمد است و علی القاعده باید الف ابن ذکر شود. همزه ابن واقع بین دو علم در

صورتی ساقط می شود که تابع کلمه قبل باشد. مثال دیگر این موارد محمد بن علی ابن حنفیه است. حنفیه نام مادر حضرت علی ع نیست بلکه صفت برای محمد بن علی است. چون مادر محمد از قبیله بنی حنیف بوده است، منسوب به حنفیه و اشاره به همسر حضرت علی ع است. حاج آقا فرمودند به آقای غفاری که غیبه نعمانی را تصحیح می کرد عرض کردم الف در تصحیح نعمانی باید جلوی ابن عقده قرار بگیرد. آقای غفاری کلمه الف را در چاپ غیبه نعمانی اضافه کرده البته توضیح نداده است که علت اضافه کردن آن وجود در نسخ خطی نیست.

شیوخه الاربعه عن الحسن بن محبوب، مکرّر نعمانی در کتاب خود از شیوخ اربعه از حسن بن محبوب روایت کرده است. نام کامل این چهار شیخ، بدون در نظر گرفتن تحریفات و تلخیصاتی که در برخی از موارد وجود دارد، این است: محمد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه الاشعری ( البته در برخی از موارد ابراهیم ذکر نشده یا سقطی رخ داده یا نسبت به جد داده شده است یا در برخی موارد مفضّل به فضیل تصحیف شده است.) سعدان بن اسحاق بن سعید، احمد بن الحسین بن عبد الملک، محمد بن احمد بن الحسن القطوانی. نعمانی در کتاب الغیبه مکرّر از این چهار شیخ روایت کرده است و آدرس این موارد این گونه است: غیبت نعمانی، صفحه 136 حدیث 2، صفحه 163 حدیث 3، صفحه 172 حدیث 7، صفحه 228 حدیث 8، صفحه 238 حدیث 27، صفحه 261 ذیل حدیث 19، صفحه 268 حدیث 35، صفحه 270 حدیث 43، صفحه 279 حدیث 65، 66 و 67. (در این سه آدرس عن هولاء الرجال الاربعه تعبیر کرده است.) صفحه 292 حدیث 8 و حدیث 9

حتی اگر نتوان این چهار شیخ را توثیق کرد اما نقل روایت به چهار نفر در اعتبار، کافی است اما باز به نظر می رسد این مشایخ تنها طریق به کتاب هستند و به نظر ما طریق به کتاب به خصوص کتب معروف و مشهوری مانند کتب حسن بن محبوب، نیازمند بررسی سندی نیستند. ظاهرا این روایت از مشیخه حسن بن محبوب اخذ شده و مشیخه حسن بن محبوب از کتب معروف و جزو کتب مهم طایفه و از جوامع حدیثی قبل از کتب اربعه بوده است. پس با توجه به اطمینان بر وجود روایت در کتاب حسن بن محبوب، نیازی به بررسی سند بین نعمانی و حسن بن محبوب نیست.

محمد بن نعمان الأحول، مؤمن الطاق و از بزرگان امامیه است.

سلام بن المستنیر توثیق صریح نداشته و شرح حالی برای او مشاهده نشده است ولی در تمام موارد محمد بن نعمان الاحول از او روایت کرده و همین می تواند موجب اعتماد به او باشد. از سویی دیگر در اختصاص منسوب به شیخ مفید، اصحاب

خاص برخی از ائمه ع را نقل کرده است که سلام بن المستنیر یکی از ده نفری است که از اصحاب امام باقر ع ذکر است.[[11]](#footnote-11) همین که در عداد این بزرگان، نام سلّام بن المستنیر ذکر شده است می تواند موجب اثبات وثاقت او باشد. مجموعا با این قرائن حداقل ظن قابل توجهی به وثاقت و جلالت قدر او قابل استفاده است.

پس ظن رجالی به اعتبار این روایت وجود دارد و به نظر ما ملاک در اعتبار روایت، ظن رجالی است.

**سند روایت نعمان بن بشیر**

نعمان بن بشیر جزو صحابه مطعون پیامبر ص و از اعوان ظلمه بوده است و نمی توان اعتبار او را اثبات کرد. اما با توجه به سایر روایات، لا اقل در این روایت نعمان بن بشیر دروغ نگفته است و به نظر این روایت نیز قابل اخذ است.

**مقایسه نقل های روایت**

بیان شد نه تنها این چهار روایت، با هم تفاوت هایی دارند بلکه خود روایت نعمان بن بشیر نیز تفاوت هایی دارد که باید با کنار هم گذاشتن این نقل ها، متن کامل حدیث را به دست آورد و معنای روایت را با توجه به متن کامل، تفسیر کرد. به نظر می رسد برخی از این تفاوت در نقل ها از باب اختصار و تلخیص است و برخی امکان دارد از باب توضیح باشد و در برخی نقل به معنا وجود داشته باشد. در جلسه آینده با کنار هم گذاشتن نقل های مختلف این روایت، سعی در ارائه معنایی نزدیک به واقع برای روایت داریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. به روایت مذکور دست نیافتیم. تنها این روایت که نزدیک به همین مضمون است، یافت شد. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص427 « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْقُنُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَنْتَ رَسُولِي‏ إِلَيْهِمْ فِي هَذَا إِذَا صَلَّيْتُمْ فِي جَمَاعَةٍ فَفِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَ إِذَا صَلَّيْتُمْ وُحْدَاناً فَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ» [↑](#footnote-ref-1)
2. كمال الدين و تمام النعمة ؛ ج‏2 ؛ ص650

   7- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ. [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص275 [↑](#footnote-ref-3)
4. می گفت دیوانه ای یک بنده خدایی خارج شهر در روز برفی ماشینش پنچر می شود می آید پایین که پنچر گیری کند برف می آید و پیچ های ماشین را زمین گذاشته بوده است گم می شود. رها می کند و می رود به شهری که در آن نزدیک بوده است. اول شهر یک تیمارستانی بوده است می بیند یک دیوانه در حیاط تیمارستان است. از دیوانه می پرسد تعمیرگاه کجاست؟ دیوانه می گوید برای چه می خواهی؟ ماجرا را تعریف می کند و دیوانه می گوید این که کاری ندارد شما از هر یک از چرخ ها یک پیچ در می آوردی به این چرخ می زدی با سه پیچ هم به شهر می رسیدی بعد چهار تا پیچ می گرفتی. گفت تو با این همه فهم چطور تیمارستان هستی؟ گفت من دیوانه هستم ولی خر که نیستم! [↑](#footnote-ref-4)
5. تیسیر المطالب؛ ص: 128 و چاپ موسسه الامام زید بن علی الثقافه؛ ص: 329 [↑](#footnote-ref-5)
6. كمال الدين و تمام النعمة ؛ ج‏2 ؛ ص659

   حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الْخَزَّازُ وَ السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازُ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع قَالا ... [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال‏الكشي ص : 563 رقم 1062

   في محمد بن الوليد الخزاز و معاوية بن حكيم و مصدق بن صدقة و محمد بن سالم بن عبد الحميد قال أبو عمرو هؤلاء كلهم فطحية و هم من أجلة العلماء و الفقهاء و العدول و بعضهم أدرك الرضا (ع) و كلهم كوفيون. [↑](#footnote-ref-7)
8. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص73 ح 13

   أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ هِشَامِ‏ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ‏ الْجُعْفِيِ‏ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: [↑](#footnote-ref-8)
9. رجال‏النجاشي ص : 111 [↑](#footnote-ref-9)
10. کنز الفوائد؛ ص: 164 در نرم افزار جامع الاحادیث؛ ج 1، ص: 352 [↑](#footnote-ref-10)
11. الإختصاص ؛ النص ؛ ص6 تا ص 8

    ذكر السابقين المقربين من أمير المؤمنين ع‏ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمُؤَدِّبِ‏ الْأَرْكَانُ الْأَرْبَعَةُ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عَمَّارٌ هَؤُلَاءِ الصَّحَابَةُ وَ مِنَ التَّابِعِينَ أُوَيْسُ بْنُ أُنَيْسٍ الْقَرَنِيُّ الَّذِي يَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ الْخُزَاعِيُّ وَ ذَكَرَ جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ كَانَ‏ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَنْزِلَةِ سَلْمَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص رُشَيْدٌ الْهَجَرِيُّ مِيثَمٌ التَّمَّارُ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ النَّخَعِيُّ قَنْبَرٌ مَوْلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ مُزَرِّعٌ مَوْلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع‏ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَوْمَ الْجَمَلِ أَبْشِرْ يَا ابْنَ يَحْيَى فَأَنْتَ وَ أَبُوكَ مِنْ شُرْطَةِ الْخَمِيسِ سَمَّاكُمُ اللَّهُ بِهِ فِي السَّمَاءِ جُنْدَبُ بْنُ زُهَيْرٍ الْعَامِرِيُّ وَ بَنُو عَامِرٍ شِيعَةُ عَلِيٍّ ع عَلَى الْوَجْهِ حَبِيبُ بْنُ مُظَهَّرٍ الْأَسَدِيُّ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْوَرُ الْهَمْدَانِيُّ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرُ الْعَلَمُ الْأَزْدِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيُّ وَ جُوَيْرِيَةُ بْنُ مُسْهِرٍ الْعَبْدِيُ‏ . أَصْحَابُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع سُفْيَانُ بْنُ أَبِي لَيْلَى الْهَمْدَانِيُّ حُذَيْفَةُ بْنُ أُسَيْدٍ الْغِفَارِيُّ أَبُو رَزِينٍ الْأَسَدِيُّ. أَصْحَابُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع جَمِيعُ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَهُ وَ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ‏ ع حَبِيبُ مُظَهَّرٍ وَ مِيثَمٌ التَّمَّارُ وَ رُشَيْدٌ الْهَجَرِيُّ وَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ الْهِلَالِيُّ وَ أَبُو صَادِقٍ وَ أَبُو سَعِيدٍ عَقِيصَا . أَصْحَابُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَبُو خَالِدٍ الْكَابُلِيُّ كَنْكَرُ وَ يُقَالُ اسْمُهُ وَرْدَانُ‏ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ المُطْعِمُ‏ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ الْمَخْزُومِيُّ حَكِيمُ بْنُ جُبَيْرٍ. أَصْحَابُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ زُرَارَةُ وَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُذَاعَةَ حُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ الْعَامِرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ الْبَصْرِيُّ سَلَّامُ‏ بْنُ‏ الْمُسْتَنِيرِ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ الْحَكَمُ بْنُ أَبِي نُعَيْمٍ‏ .أَصْحَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيُّ الطَّائِفِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ نُعْمَانَ. أَصْحَابُ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ عَلِيُّ بْنُ سُوَيْدٍ السَّائِيُّ. [↑](#footnote-ref-11)